

تبیین نقش مربیان والدین در تعمیق باورهای دینی در کودکان با رویکرد قرآنی

* عاطفه سوهانی

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۴

** علی امیری قائمی

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۰

*** نجمه وکیلی

**** خلیل آهنگران

چکیده

اهمیت آموزش و انتقال مفاهیم در دوران کودکی بر هیچ کس پوشیده نیست. این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای و توصیفی صورت پذیرفته در صدد تبیین نقش مربیان والدین در تعمیق باورهای دینی در کودکان است. بخش اعظم اطلاعات مورد نظر نگارنده به روش کتابخانه‌ای و جست‌وجو در نتایج یافته‌های مکتوب دیگران صورت گرفته و به منظور تکمیل و تأیید اطلاعات نیز با روش مصاحبه از کارشناسان تعلیم و تربیت دینی جنبه‌های مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. روش‌های الگوافرینی، محبت، تشویق، بصیرت‌بخشی و روش قصه‌گویی مؤثرترین روش‌های قرآنی هستند که والدین و مربیان را در درونی کردن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان یاری می‌دهند.

کلیدواژگان: باورهای دینی، تعمیق، کودکان، تشویق، محبت.

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
atefe.sohany@gmail.com

** استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

*** استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

**** دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی تهران، ایران.

نویسنده مسئول: علی امیری قائمی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در جهان به عنوان انقلابی فرهنگی و مبتنی بر اصول و اعتقادات مذهبی شناخته می‌شود. اگر مروری بر کارنامه نظام تربیتی در سطح وسیع بیندازیم، به وضوح می‌توانیم کاستی‌های فراوانی را در سطوح مختلف فرهنگ دینی نسل دوم و سوم مشاهده نماییم. علی‌رغم کوشش‌های فراوان در جهت احیای فرهنگ ناب اسلامی در زوایای مختلف آنچنان‌که شایسته این مفهوم و بایسته توجه و اهتمام بوده است، مورد عنایت وسیع و زیربنایی که دارای عمق باشد واقع نشده است. بدون شک فلسفه آموزش و پرورش ما مبتنی بر منطق احکام و شعائر اسلامی در نظر گرفته شده؛ و این مهم هیچ‌گاه میسر نمی‌گردد مگر آنکه زیربنای این فرهنگ اصیل را به صورت اصولی و صحیح منتقل و انتقال آن را از اوایل دوران کودکی در اذهان و افکار احاد مردم جای داد.

یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های فرهنگ‌ساز که از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، نهاد آموزش و پرورش می‌باشد. پوشش کامل نظام آموزشی کشور در هر نقطه و تداوم برخوردارهای آموزشی و فکری در مدت طولانی حضور فرزندانمان در مدارس، قدرت این نهاد آموزشی را در ساخت و تغییر نگرش و فرهنگ دانش‌آموزان بسیار قدرتمند ساخته است.

محقق در این پایان‌نامه سعی داشته با بررسی دقیق روش‌های آموزش، مفاهیم دینی را با روش‌های مناسب و روزآمد و در جهت تعمیق و تقویت باورهای دینی بررسی کند، به طوری که فرد با بصیرت و بینش آگاهانه بتواند خلاقانه و متفکرانه ارزش‌های دینی صحیح را پذیرا شده و از آن در مواجهه با سیل تهاجمات فرهنگی که ممکن است در صدد بی‌ریشه ساختن و سست نمودن پایه‌های دینی نوجوانان باشد استفاده نماید.

در طول سال‌های طولانی که از تثبیت انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد موضوع بینش و بصیرت موضوعی تازه محسوب نمی‌گردد و روان‌شناسان بسیاری در خصوص این مفهوم نظریات مختلفی ارائه داده‌اند. اما موضوعی که برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است آن است که بینش دینی با توجه به سیل تهاجمات فرهنگی و تنوع ارتباطات جمعی باید به نحوی شکل یابد که دارای ثبات و پایداری باشد.

به طور کل اهمیت دادن به ارزش‌های معنوی دینی و آموزش آن جهت تربیت نسلی فرهیخته که مزین به ارزش‌های معنوی باشند، از اهم برنامه‌های مجریان مسائل فرهنگی جهت تربیت کودکان است. با توجه به اهمیت این مهم، پژوهش حاضر مهم‌ترین تأکید خود را در تعمیق باورهای دینی دارد و سعی بر آن است تا با توجه به مبانی روان‌شناسی و اصول فقهی برگرفته از آیات و روایات، راه‌های خلاقانه‌ای که مربیان آموزش دینی می‌توانند مورد استفاده قرار دهند را تبیین نماید.

پیشینه مطالعاتی

بررسی تحقیقات انجام شده در داخل ایران

پناهی، علی (۱۳۸۸) این تحقیق به نقش باورهای دینی در سلامت روانی از دیدگاه معصومین (ع) پرداخته است. در این تحقیق بر خلاف تصورات عده‌ای که می‌پندارند انسان نیازی به دین ندارد و می‌تواند با اتکاء بر عقل و دانش بشری راه سعادت و سلامت را بیابد، باید گفت که با استناد به کتاب خدا سوره بقره آیه ۵ که می‌فرماید «ایشان بر هدایت الهی هستند و ایشان همان رستگاران‌اند» پس کسانی سعادت‌مند و رستگارانند که به خدا ایمان دارند و از دستورات او و پیامبران آن پیروی می‌کنند.

بهرامی، مشعوف (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین میزان عبادت و سلامت روان در دانشجویان پسر مرکز تربیت معلم همدان» نشان داد بین عبادت و عدم گرایش به سوی نوروژها (سلامت روان)، رابطه معناداری وجود دارد. به این معنی که آزمودنی‌هایی که مقدار میزان عبادت آن‌ها کم‌تر بوده (گروه پایین) تمایل و گرایش بیشتری به افسردگی و اضطراب از خود نشان دادند. از مقایسه نیم‌رخ کلی روانی در گروه بالا و پایین در پژوهش حاضر، مطلب فوق به خوبی قابل استنباط و استنتاج است. در مجموع یافته‌های این تحقیق تأییدی بر نقش سلامت روحی و روانی دارد.

رضائی (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی ارتباط جهت‌گیری درونی و برونی با سلامت روان مردان و زنان ۲۵ تا ۵۵ ساله زرتشتی، و مسلمانان در شهر تهران» نشان داد؛ نتایج حاصل از این تحقیق که بر نمونه متشکل از ۵۰۰ نفر انجام گرفته، نشان می‌دهد که با اطمینان ۹۹٪ جهت‌گیری دینی با سلامت روان و افسردگی پیروان

سه گانه، زرتشتی، مسیحی و مسلمان رابطه وجود دارد. به این معنا که هر قدر جهت‌گیری دینی درونی بیش‌تر باشد، سلامت روان نیز بالا خواهد بود و رابطه جهت‌گیری دینی و بیرونی با سلامت روان رابطه منفی است. یعنی هرچه جهت‌گیری بیرونی بالا باشد، سلامت روان کاهش می‌یابد.

نائینی (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی آموزه‌های دینی بر سلامت روان و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان اصفهان» در جامعه آماری ۴۵۰ نفر و به کمک پرسشنامه سلامت روان گلدبرک چنین نتیجه نموده است: آموزش و تفهیم مسائل دینی بر سه مقیاس، علائم جسمانی، کنش در رفتارهای اجتماعی و اختلالات خواب تأثیر گذارده و باعث کاهش آن‌ها می‌شود و در مورد مقیاس اضطراب تأثیر چندانی نداشته و رابطه معنادار بین این دو متغیر به دست نیامده است.

احمدی (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی آموزه‌های دینی بر سلامت روان دانش‌آموزان دوره راهنمایی شهرستان ورامین» در جامعه آماری ۳۵۰ نفر و به کمک پرسشنامه سلامت روان گلدبرک و پرسشنامه آموزه‌های دینی چنین نتیجه‌گیری نموده است: آموزه‌های دینی بر چهار مقیاس علائم جسمانی، کنش در رفتارهای اجتماعی و اختلالات خواب، اضطراب و افسردگی رابطه معنادار دارد و در سلامت روان دانش‌آموزان مؤثر است.

توکلی (۱۳۸۴) در پژوهشی نشان داد: نگرش مذهبی دانشجویان دختر به طور معناداری قوی‌تر از دانشجویان پسر بوده است و بین عبادت و عدم گرایش به نوروژها (سلامت روان) رابطه‌ای معنادار وجود دارد. در مجموع یافته‌های این تحقیق تأکیدی بر نقش سلامت روحی و روانی انسان دارد.

دکتر وهاب زاده و همکاران (۱۳۸۴) در پژوهشی نشان دادند: میان میزان اعتقادات دینی و میزان اضطراب رابطه عکس وجود دارد.

طالبان (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان دینداری و بزهکاری در میان جوانان دانشجویان انجام داد که نشان داد بیش از ۹۶٪ جوانان معتقد به خداوند هستند و دیندار و مسلمان محسوب می‌شوند. این پژوهش رابطه منفی متجانس را بین دینداری و پاسخگویان و بزهکاران نشان می‌دهد.

معصومی پویا (۱۳۸۳) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه نگرش مذهبی با بهداشت روانی دانش آموزان دوره متوسطه شهر اراک، دانشکده مدیریت و برنامه ریزی انجام داد که این نتایج حاصل شد: بین نگرش مذهبی دانش آموزان و بهداشت روانی آنان رابطه معنادار وجود دارد. بین نگرش مذهبی و علایم جسمانی (نشانه‌های مرضی و مشکلات جسمانی) دانش آموزان رابطه منفی و معنادار وجود دارد. بین نگرش مذهبی و اضطراب دانش آموزان رابطه منفی و معنادار وجود دارد. بین نگرش مذهبی و عملکرد اجتماعی دانش آموزان رابطه منفی و معنادار وجود دارد. بین نگرش مذهبی و افسردگی دانش آموزان رابطه منفی و معنادار وجود دارد.

بررسی تحقیقات انجام شده در خارج از ایران

راجرز (۲۰۰۸) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی دعاکردن بر سلامت روان دانش آموزان دوره ابتدایی» در جامعه آماری ۵۰۰ نفر و تکنیک پرسشنامه سلامت روان گلدبرگ در دو گروه آزمایش و گواه چنین نتیجه نموده است: دانش آموزانی که هر شب قبل از خواب دعا می‌کنند، از سلامت روانی بالایی برخوردار می‌باشند و گروه آزمایش که دعا نمی‌خواندند، دچار اختلال روانی بودند.

کارسون، آرنولد (۲۰۰۷) در پژوهشی نشان دادند: عملکردهای مذهبی نظیر تمایل به مکان‌های مقدس و خواندن کتب مقدس و شرکت در فعالیت‌های دینی با بهداشت روانی همبستگی مثبت دارد و نرخ پایین‌تری از خودکشی، مصرف الکل، طلاق و اضطراب در این افراد دیده می‌شود.

الیوت (۲۰۰۴) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی تأثیر دعا و رفتن به کلیسا با سلامت روانی دانش آموزان دوره ابتدایی» چنین نتیجه‌گیری نموده است: دعاکردن و رفتن به کلیسا از اختلالات روانی دانش آموزان می‌کاهد و با افزایش سلامت روان آنان رابطه معنادار دارد.

جینا (۲۰۰۴) در پژوهشی نشان داد: دینداری درونی با افسردگی همبستگی منفی دارد. کسانی که هرگز به کلیسا نمی‌روند یا به دین معتقد نیستند، بیش‌تر احتمال دارد دچار اختلالات روانی شوند. دینداری درونی با بهبود سلامت روانی رابطه دارد. با عزت

نفس بالا و تصویر مثبت از خداوند همراه است. کسانی که دینداری آن‌ها درونی است، احساس گناه نیز می‌کنند. فیچت و هاندوز (۲۰۰۴) در پژوهشی نشان داد: مذهب برای بسیاری از مردم نقش مهمی را در بهداشت روان، سلامتی و مقابله با استرس ایفا می‌کند.

روش‌شناسی تحقیق

در پژوهش حاضر نیز با توجه به شرایط و موضوع مورد بررسی از لحاظ هدف در زمره تحقیقات کاربردی می‌باشد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل و تفسیر داده‌های متنی انجام شده است. این روش امکان دستیابی به شناخت گسترده و عمیق در یک قلمرو یا موضوع خاص را فراهم می‌آورد. روش و ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای است. والدین و مربیان برای تعمیق نگرش دینی به کودکان چه روش‌هایی را می‌توانند استفاده کنند؟

تربیت دینی فرزند ضرورت است؛ کسانی که تربیت کودکان خود را از وظایف خویش به حساب نمی‌آورند و بیش‌تر به امور روزمره خود می‌پردازند، باید منتظر پیامدهای این بی‌توجهی‌ها باشند. عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان، آنان را از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌دارد؛ چرا که بسیاری از شرارت‌های افراد ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی می‌باشد و درونی‌شدن ارزش‌های دینی باعث می‌شود آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیش‌تری داشته باشند. والدین و مربیان اگر بخواهند کودکان را با معارف دینی آشنا کنند و این امر را در آنان نهادینه سازند، باید از سنین کودکی شروع کنند، زیرا فردا دیر است. در نظام تربیتی اسلامی آغاز تعلیم و تربیت با استفاده از روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های صحیح تربیتی جایگاه ویژه‌ای دارد. درخت پرثمر تربیت آنگاه به بار می‌نشیند که نظریه‌های تربیتی در قالب شیوه‌های صحیح و درست به اجرا درآید. روش‌های الگوافرینی، محبت، تشویق، بصیرت‌بخشی و روش قصه‌گویی مؤثرترین روش‌های قرآنی هستند که والدین و مربیان را در درونی‌کردن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان یاری می‌دهند.

پیامبر اکرم(ص) وقتی به بعضی از کودکان نظر افکند فرمود: «وای به فرزندان آخر الزمان، از روش ناپسند پدرانشان». عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک؟ فرمود: «نه از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از فرایض دینی را نمی‌آموزند و به ناپیزی از امور مادی درباره آنان قانع هستند؛ من از این مردم بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزار» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۲۵). کسانی که تربیت کودکان خود را از وظایف خویش به حساب نمی‌آورند و بیش‌تر به امور روزمره خود می‌پردازند، منتظر پیامدهای این بی‌توجهی‌ها باشند.

ضرورت داشتن روش

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی در نظام تربیتی اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در واقع درخت پرثمر تربیت، آنگاه به بار می‌نشیند که نظریه‌های تربیتی در قالب شیوه‌های صحیح و درست اجرا شود. برای موفقیت در هر کاری، آگاهی به اسباب و وسایلی که بتواند به گونه‌ای سریع و آسان، ما را در رسیدن به هدف یاری کند لازم است. اتخاذ روش‌هایی که بتواند ما را به آسانی در پیمودن جاده موفقیت یار و مددکار باشد، از شرایط توفیق در انجام هر کاری است.

۱. روش تشویق

یکی از روش‌های بسیار مؤثر در نهادینه کردن آموزه‌های دینی در کودکان استفاده از روش تشویق می‌باشد. تشویق شیوه‌ای مناسب در ایجاد انگیزش به سوی کارهای مثبت می‌باشد. تشویق در روح کودک و نوجوان ایجاد انگیزش می‌کند و آنان را به انجام اعمال نیک تحریض و ترغیب می‌کند. / امیر مؤمنان علی(ع) درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی می‌فرماید: «خدای سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر معصیت خود قرار داده است تا بندگان را از عذاب خویش باز دارد و به سوی بهشت روانه سازد(نهج البلاغه: حکمت ۳۶۸).

مقصود از تشویق پاسخ مثبت در برابر رفتار مطلوب کودک(متربی)، ابراز مهرورزی به او، واگذاری مسئولیت مناسب به او، وعده پاداش و ... است. نقطه مقابل تشویق، تنبیه

است که مقصود از آن پاسخ منفی در برابر رفتار نامطلوب متربی است و برای آن مصادیقی است، از جمله نگاه سرد، روی برگرداندن، بی‌اعتنایی، تغییر چهره، محروم ساختن، جریمه و تنبیه بدنی. با این بیان روشن می‌شود که تشویق، پاداش دادن به فردی است که تن به کوشش داده و سعی خود را کرده است و تنبیه مجازات نمودن از راه‌های [مختلف است] (بهشتی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۴۱).

«بن‌سینا فیلسوف و اندیشمند بزرگ اسلام تشویق را به منزله ضمانت اجرای تعلیم و تربیت مورد توصیه قرار می‌دهد و مصادیق تشویق و تنبیه را متنوع و متعدد می‌داند و معتقد است واکنش مربی در برابر رفتار ناپسند متربی باید متناسب و تدریجی باشد. ابتدا روگردانی، سپس ترشروی، پس از آن ترساندن و آنگاه توبیخ است و مربی در شرایط خاص می‌تواند به تنبیه بدنی روی آورد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸۷). برای ترغیب کودکان و نوجوانان به امور دینی، بهتر است اصلی‌ترین روش، تشویق باشد؛ زیرا تعلیم و تربیت اسلامی بر سهولت، محبت و ملاحظت تأکید دارد. وانگهی از طریق تشویق می‌توان انگیزه و میل فطری او را به مهر و محبت و قدردانی تأمین و اعتماد او را جلب کرد. البته در صورتی که تشویق مؤثر واقع نشود و خطا و تخلفی از سوی متربی صورت گیرد به منظور آگاهی دادن به او و جلوگیری از سستی در انجام امور دینی می‌توان ابتدا به انذار و سپس به تنبیه روی آورد و منظور از تنبیه در اینجا تنبیه بدنی نیست؛ بلکه در درجه اول استفاده از روش‌هایی است که کودک را از انجام کارهای نامطلوب (مثل نماز نخواندن) ناخشنود کند. بی‌توجهی، قهر (کوتاه مدت)، سرزنش، محروم سازی و امثال آن از شیوه‌های تنبیهی هستند که جنبه انسانی داشته و برای تنبیه بهتر است از آن‌ها استفاده شود، نه تنبیه بدنی (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

یکی از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی که در باطن هر انسان به مقتضای حکیمانه الهی مستقر شده است انگیزه حب ذات است. هر انسانی قبل از هر چیز و هر کس، به خود علاقه دارد و بالفطره عاشق و شیفته خویش است و هیچ چیز در نظر آدمی به قدر خودش عزیز و محبوب نیست. از سوی دیگر خداوند عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص را در وجود انسان قرارداد داده است، به گونه‌ای که هر انسانی به صورت فطری متمایل به کامل‌تر شدن و پیشرفت است. تشویق باعث می‌شود کودک یا نوجوان

از کار خودش احساس لذت کند و در او احساس رضایت به وجود آید. نتیجه این امر، مضاف شدن تکرار عمل است. تشویق موجب پیدایش نشاط و رفع کسالت در فرد می‌گردد و وقتی این حالت ایجاد شد، اشتیاقش برانگیخته شده و زمینه رشد و کمال بیش‌تری برای او فراهم می‌گردد.

شرایط تشویق

برای اینکه امر تشویق، زیان و خطری را برای کودک به دنبال نداشته باشد، رعایت نکات ذیل حائز اهمیت است. ۱. باید عمل یا اخلاق نیک کودک را تحسین کرد، نه خود او را. در ضمن او را باید متوجه کنیم که آنچه ارزشمند است عمل و صفت اوست. ۲. تشویق باید بجا و به موقع و متناسب با نوع رفتار کودک و نوجوان باشد و روحیه شخص در انتخاب شکل آن، یعنی زبانی، رفتاری، مالی، معنوی و جز این‌ها ملاحظه گردد. «غزالی تفاوت‌های قابل توجه در انواع تشویق و ترغیب را اینگونه بیان می‌کند: اگر کودک را گویند به دبیرستان شو تا به درجه ریاست رسی، وی خود لذت ریاست نداند که چه باشد؛ لکن باید گفت به دبیرستان شو تا شبانگاه، چوگان و گوی به تو دهم، تا بازی کنی، تا کودک به حرص آن به دبیرستان شود و چون بزرگ‌تر شود، وی را ترغیب کند به جامه نیکو و زینت، تا دست از بازی بردارد. چون بزرگ‌تر شود وی را به خواجگی و ریاست وعده دهد و گوید جامه دیبا، کار زنان باشد و چون بزرگ‌تر شود آنگاه گوید خواجگی و ریاست دنیا اصلی ندارد که همه به مرگ تباه شود؛ آنگاه وی را به پادشاهی جاوید وعده دهد» (عطاران، ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۹). ۳. تشویق باید به گونه‌ای باشد که باعث ترغیب دیگران بشود، نه دلسردی آنان. ۴. تشویق باید به اندازه و معقول باشد و به هیچ وجه از حد تجاوز نکند، زیرا در این صورت موجب غرور و تباهی شخص می‌شود و نیز نباید کم‌تر از اندازه باشد، زیرا نتیجه مطلوب خود را از دست می‌دهد. ۵. تشویق وسیله‌ای برای ایجاد انگیزه است؛ بنابراین نباید به صورت هدف درآید و تمام ذهن و فکر کودک را به خود مشغول سازد. زیرا در این صورت، نقش بازدارنده پیدا می‌کند. ۶. موقعی که کودک را تشویق می‌کنید باید علت آن را برایش بگویید و این عمل باید به گونه‌ای صورت گیرد که کودک خود را مستحق آن ببیند و آن را در درون تأیید کند. ۷. تشویق در حضور جمع اثر بیش‌تری دارد.

۲. روش الگویی

یکی از شیوه‌های مؤثر در تربیت کودکان و نوجوانان روش الگویی است. در این روش فرد، از فرد یا افراد دیگر به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده، از رفتار دیگران پیروی نموده و خود را با آن همساز می‌کند. بنابراین می‌توان گفت: «الگو پیروی عینی و مشهود از یک اندیشه و عمل در جنبه‌های گوناگون، جهت رسیدن به کمال است». تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می‌گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از افراد پیرامون خود که در درجه اول پدر و مادر اویند، الگوبرداری می‌کند و با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. از این رو روش الگویی در سازمان دادن شخصیت و رفتار کودک، نقش بسزایی دارد. گزینه تقلید یکی از گرایز نیرومند و ریشه‌دار در انسان است. به برکت وجود همین گزینه است که کودک بسیاری از رسوم زندگی، آداب معاشرت، غذا خوردن، لباس پوشیدن، طرز تکلم، ادای کلمات و جمله‌ها را از پدر و مادر و سایر معاشران فرا می‌گیرد و به کار می‌بندد. چشم و گوش کودکان و نوجوانان چون دریچه‌ای باز است، می‌بینند و می‌شنوند و ذهنشان چون آینه‌ای است که هر چیزی در آن منعکس می‌شود، با این تفاوت که آینه عکس اشیاء را در خود نگه نمی‌دارد ولی ذهن کودکان و نوجوانان این‌ها را در خود نگه می‌دارد. بنابراین والدین و مربیان می‌توانند فعالیت‌ها و رفتارهای دینی و مذهبی خود را به گونه‌ای هماهنگ کنند که فرزندان متوجه شوند و الگوی ذهنی آنان را در انجام این امور شکل دهند.

اندورا در رابطه با تقلید و تکرار رفتار الگو تحقیق بسیار جالبی انجام داده است که در آن «کودکان یک مهد کودک را به پنج گروه تقسیم کرد. در گروه آزمایشی اول، کودکان به مشاهده رفتار الگوی فرد بزرگسالی می‌پردازند که به طور فیزیکی و لفظی به یک آدم پلاستیکی حمله می‌کنند. در گروه دوم کودکان حوادث و رفتار فوق را در فیلمی مشاهده می‌کنند. در گروه آزمایشی سوم کودکان رفتار تهاجمی شخصیت‌ها را در فیلم کارتونی می‌بینند. در گروه آزمایشی چهارم کودکان در هیچ یک از سه موقعیت فوق قرار نمی‌گیرند و بالأخره در گروه آزمایشی پنجم کودکان به مشاهده یک الگو با رفتار آرام، مطیع و غیرتهاجمی مبادرت می‌ورزند. بعد از مشاهده رفتارهای مختلف در زمان معین،

تمام کودکان در موقعیت یکسانی قرار داده می‌شوند. آزمایشگر از پشت پنجره به مشاهده رفتار کودکان می‌پردازد و رفتارهای تهاجمی شفاهی و عملی آنان را یادداشت می‌کند. در تحلیل اطلاعات بدست آمده از یادداشت‌ها به این نتیجه می‌رسند که الگوی پرخاشگری را که گروه‌های اول تا سوم دیده بودند، رفتار تهاجمی بیش‌تری نسبت به گروه چهارم (گروهی که هیچ موردی را مشاهده نکردند) از خود نشان می‌دهند و بر عکس گروهی که (گروه پنجم) الگوی رفتار آرام، مطیع و غیرتهاجمی را مشاهده کرده بودند، رفتار تهاجمی کم‌تری نسبت به گروه کنترل (گروه چهارم که هیچ موردی را ندیده بودند) از خود نشان می‌دادند (شعبانی، ۱۳۷۱: ۶۳).

کودک مقلد خوبی است و به آسانی و بدون هیچ‌گونه زحمت و مشقتی تنها از راه تقلید می‌آموزد. او می‌بیند، می‌شنود و پس از مدتی تکرار می‌کند. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند از سنین تشخیص، یعنی حدود شش سالگی، پسران از پدران تقلید می‌کنند و دختران از مادران و این تقلید در آنان ناآگاهانه است. کودک در مسیر رشد، از افراد بسیاری الگو می‌پذیرد و تحت تأثیر دیده‌ها و شنیده‌های بسیاری است. همه اطرافیان به گونه‌ای در او اثر می‌گذارند و مدل و الگوی کودک‌اند، ولی والدین از همه آن‌ها مهم‌تر و مؤثرتر هستند و این اهمیت و تأثیر در کودکان تا سنین نوجوانی همچنان تداوم دارد. بر این اساس، وظیفه والدین در این دوران بسیار سنگین است و باید به فرزندان فرصت بدهند تا از اخلاق و رفتار خوب خود بهره‌مند گردند. اگر سخن ناروا خوب نیست نباید این‌گونه سخنان را در حضور فرزندان خود جاری کنند، اگر از اولاد خود انتظار کار خوب دارند باید در کار خیر برای کودکان خود الگو باشند. اگر دوست دارند فرزندان نماز اول وقت بخوانند خود باید پیشگام باشند. والدین باید به گونه‌ای عمل کنند که فرزندان به آنان دید مثبت داشته باشند (مجموعه مقالات نماز و خانواده، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳۴).

الگو در قرآن و سیره معصومین علیهم السلام

در قرآن کریم استفاده از الگو و اسوه به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی مطرح است. قرآن نمونه‌ها و مثال‌های زیادی را بیان کرده که بیانگر تأثیر فراوان این روش در یادگیری و شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها است. به عنوان مثال آنجا که داستان قابیل را نقل می‌کند که برادرش هابیل را کشت اما نمی‌دانست با جسد برادر چه کند؟

در اینجا خداوند کلاغی را فرستاد که مشغول کندن زمین شود و کلاغ مرده را دفن کند. *قابیل* از کلاغ آموخت که چگونه برادر را زیر زمین پنهان سازد. خداوند در قرآن کریم صراحتاً رسول گرامی اسلام (ص) را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: «البته شما در اقتدای به رسول خدا چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو، خیر و سعادت بسیار است برای آن کسی که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا را بسیار کند» (احزاب / ۲۳). حضرت *علی (ع)* می‌فرماید: «به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او بگروید که راهنماترین سنت است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶).

پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان الگویی شایسته برای اصحاب بود که چگونگی عبادت‌ها را از این روش به آن‌ها می‌آموخت. از *ابی حازم* روایت شده است که روزی پیامبر بر روی منبر نماز خواند، وقتی نمازش تمام شد رو به مردم کرد و فرمود: «ای مردم، من این کار را بدین خاطر انجام دادم که شما از من پیروی کنید و کیفیت خواندن نماز را از من یاد بگیرید». *امام کاظم (ع)* می‌فرماید: «يَحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِصَلَاةِ آبَائِهِمْ»: «رفتار کودکان در اثر خوبی‌های رفتار والدین حفظ می‌شود (مجلسی، ج ۵: ۱۷۸). بنابراین الگوهای پاک و بافضیلت، انگیزه و میل به پاکی و آراستگی به فضایل را در جوامع ایجاد، و الگوهای ناپاک و بی‌فضیلت، جوامع را به سوی ناپاکی و رذایل برمی‌انگیزند. آن همه تأکیدی که بر نقش الگوها شده است بدین خاطر است که الگوها، چون مقبول واقع شوند دیگران را مطابق خود می‌سازند؛ چنانکه هر هنری که استادی داشته باشد، جان شاگردش بدان هنر متصف می‌شود.

مسئولیت الگوها

با توجه به نقش خطیر الگوها، مسئولیتی بس سنگین نیز متوجه آن‌هاست. والدین و مربیان زمانی می‌توانند از روش الگویی استفاده کرده و نتیجه بگیرند که موارد ذیل را رعایت کنند:

۱. والدین قبل از توصیه به ارزش‌های دینی باید خود در این امر پیش‌تاز باشند. *امیر مؤمنان علی (ع)* در این باره می‌فرماید: «هرکه خود را پیشوای مردم سازد، باید پیش از

تعلیم دیگران به تعلیم خویش پردازد، و باید تربیت کردنش، پیش از آنکه با زبانش باشد، با سیرت و رفتارش باشد و آنکه خود را تعلیم دهد و تربیت نماید، شایسته‌تر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و تربیت نماید» (نهج البلاغه: حکمت ۷۳).

۲. مربیان و والدین سعی کنند به صورت عملی و رفتاری کودکان را به مسایل دینی دعوت کنند. / امام صادق (ع) به این امر توجه داده، می‌فرماید: «مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید، نه با زبان خویش» (قرب الاسناد: ۳۹).

۳. والدین همراه باید مراقب باشند بین گفتار و عملشان تناقض به وجود نیاید.

۴. اشتیاق مربیان و والدین باید در انجام مسایل دینی نسبت به کودکان و نوجوانان چند برابر باشد.

هیچ کس را نیست ره سوی وصال تا نباشد رهبرش صاحب کمال

۳. روش محبت

یکی از ابزارهایی که می‌تواند ما را در نهادینه کردن آموزه‌های دینی در فرزندان به هدف برساند محبت کردن است. محبت یکی از عوامل بسیار مهم در جذب افراد می‌باشد که اثر آن بر روی فرد تربیت شونده عمیق و پایدار می‌باشد. در این مدت والدین می‌توانند منویات تربیتی خود را به افراد القا کنند و تغییر رفتار را در آنان مشاهده نمایند.

در دین اسلام محبت به عنوان اساس و رکن در جذب و هدایت انسان‌ها به شمار می‌رود. ادیان الهی بر پایه محبت به دل‌ها رسوخ کرده و راسخ مانده‌اند. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های پیامبر اکرم (ص) استفاده از این روش بوده است. زیرا با این روش جاذبه در افراد ایجاد می‌کردند و هم‌انگیزه آن‌ها را افزایش می‌داد و اگر پیامبر اکرم (ص) این روش را پی نمی‌گرفت، آن همه اعراب بادیه نشین به دورش جمع نمی‌شدند تا از بادیه نشینی و بربریت به تربیت و فرهنگ دینی پناه آورند. حضرت علی (ع) درباره اهمیت و تأثیر این روش می‌فرماید: «دوستی ورزیدن نیمی از خرد است» (نهج البلاغه: حکمت ۱۴۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «دوستی ورزیدن پیوند با مردم را فراهم می‌آورد» (نهج البلاغه: حکمت ۲۱۱).

در واقع نیروی محبت از نظر تربیتی، نیرویی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت آن است که بدین روش تحقق یابد، زیرا محبت با فطرت و سرشت آدمی سازگاری زیادی دارد و پذیرش آن‌ها از ناحیه درون و بدون هیچ‌گونه تحمیلی است. ضرورت و اهمیت بکارگیری روش محبت از این روست که محبت اطاعت‌آور است و سبب همسانی و همراهی فرزند با والدین و مربی می‌شود.

ژان ژاک روسو در کتاب «امیل» در این باره می‌گوید: «کودک دارای شخصیت مستقلی است، او نباید به طور آشکار و جابرانه تحت فرمان قرار گیرد. پدر و مادر باید با او مانند دوست و موافق باشند و یا لا اقل نباید بدانند که تحت فرمان قرار گرفته است و بایستی فرمان او را بپذیرد، فرزندان نباید فکر کنند که پدران و مادران به آنان دستور می‌دهند، فرمان اگر دوستانه باشد کودکان با والدینشان دوست می‌شوند». در واقع محبت نیاز مستمر و همیشگی کودک است و همواره باید کودک را با محبت کردن همراه خود کرد. بر این اساس می‌توان گفت که نگرش مثبت فرزندان نسبت به مذهب و امور دینی ریشه در مهرورزی و محبت والدین دارد. آنان می‌توانند با ایجاد فضایی آکنده از مهر و محبت، تجربه خوشایندی در ذهن کودک ایجاد نمایند و بین امور دینی و ذهن کودک ارتباط قوی برقرار نمایند.

۴. روش بصیرت بخشی

بصیرت چنین تعریف شده است: «قوای در قلب، نورانی به نور قدسی است که به واسطه آن حقایق و بواطن را می‌بیند؛ همان‌گونه که چشم، صورت اشیاء را می‌بیند» (التعریفات: ۲۰). دکتر شرفی در کتاب «تربیت اسلامی» با تأکید بر دیدگاه امام خمینی بصیرت در تربیت را اینگونه معرفی می‌کند: «در حقیقت، بصیرت یا بینش به طرز تلقی آدمی از امور و حوادث نیز اطلاق می‌شود و به تعبیری دیگر، بینش، نوعی آگاهی عمیق و گسترده است».

در مکتب تربیتی اسلام برای بهره‌مندی بیش‌تر از دین و حاکم ساختن آن بر حیات عادی و مبارزه با دیانت تقلیدی و تحدید و تعدیل آن، ابتدا همگان را دعوت به تفکر و تعقل در مفاهیم و مبادی دین و کشف حقانیت دیانت الهی از میان ادیان سنتی و موروثی می‌نماید و از تقلید کورکورانه از آباء و اجداد به شدت منع کرده، می‌فرماید:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمَّاءُ الْبَكْرُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (انفال / ۲۲)

«بدترین جنبنندگان نزد خداوند کسانی هستند که تعقل نمی‌کنند و از

استماع و اظهار حق عاجز و ناتوان هستند»

در روایات "بصیر" به کسی اطلاق می‌شود که بعد از شنیدن سخنان به تفکر می‌پردازد، بعد از مشاهده امور درباره آنها به تفکر می‌پردازد و از مایه‌های عبرتی که در حوادث است عبرت می‌گیرد و تلاش می‌کند در راهی که دارای علایم و نشانه‌های واضح است، سیر کند و در اثر درک و بینش درونی حالتی برای او ایجاد می‌شود که از افتادن در مهالک پرهیز می‌کند.

آثار بصیرت آفرینی

۱. بصیرت نگاه فرد را از سطح و پوسته رویدادها می‌گذراند و به عمق و باطن آنها نفوذ می‌دهد.

۲. بصیرت موجب تعادل و ثبات روح فرزندان می‌شود و آسیب‌پذیری در برابر حوادث و عوامل تهدیدکننده معنویت کم‌تر شود.

۳. بصیرت مشکلات و سختی‌ها را آسان جلوه می‌دهد (شرفی، ۱۳۹۰).

۵. روش قصه‌گویی

یکی از وسایل تعلیم و تربیت داستان است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که داستان و قصه وسیله‌ای رایج و عمومی در میان همه اقوام و ملل بوده است و معمولاً هر زمان، نقلانی حرفه‌ای وجود داشته‌اند که در مجامع عمومی برای مردم قصه می‌گفته‌اند. یونانیان قدیم فرزندان خود را از کوچکی به حفظ داستان‌هایی از «ایللیاد و ادیسه» هومر وادار می‌کردند. *افلاطون* ارزش و اهمیت داستان‌ها و افسانه‌ها را در تربیت کودک دریافته می‌گوید: «پس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند، و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند به مراتب بیش‌تر از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش پیدا می‌کند» (عطاران، ۱۳۶۸: ۱۲۳).

بسیاری از ادیبان، نویسندگان، فیلسوفان و عالمان اخلاق که به قدرت زبان قصه آگاه بوده‌اند، افکار خود را در این قالب بیان کرده‌اند. بوعلی از جمله کسانی است که در قصه «حی بن یقضان» بسیاری از مضامین بلند عرفانی را آورده است، و یا غزالی در کتاب «کیمیای سعادت» فراوان از حکایت و تمثیل بهره جسته است.

اهمیت قصه در قرآن

قصه در قرآن کریم، بازگو کردن سرگذشتی است که از واقعیات عینی حیات بشر حکایت دارد، تا برای آیندگان عبرتی باشد. قرآن خودش را به عنوان یک منبع داستان معرفی می‌نماید و می‌گوید: «ما اخبار پیامبران را به صورت قصه برای تو بیان می‌کنیم تا به قلب تو آرامش دهیم و به همین وسیله حق آشکار می‌گردد و برای مؤمنین موعظه و تذکر خواهد بود» (هود / ۱۲۰). آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید نشان می‌دهد که اهداف قصه‌های قرآن در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. تربیت و آموزش از طریق آموزش القاء غیرمستقیم

۲. عبرت و تفکر

۳. بیان حقایق و احیای تفکر دینی صحیح بر مبنای زدودن خرافات

۴. شاهد صدق نبوت و زمینه برای گسترش دعوت

۵. آرامش خاطر پیامبر و امیدآفرینی در دل‌های مؤمنین با نوید موفقیت (معرفت،

۱۳۷۹: ۲۷۶)

در تعلیم و تربیت قصه‌گویی روشی است که به وسیله آن می‌توان به طور غیرمستقیم در اعماق روح کودک تأثیر می‌گذارد. داستان‌نویس و قصه‌گو ضمن بیان وقایع مهم اقوام، ملل و شخصیت‌های مهم تاریخ، روح خواننده و شنونده را به همراه خویش تا عمق تاریخ می‌برد، و الگوهایی را برایش مجسم می‌سازد تا از گفتار و رفتارشان سرمشق بگیرند و پیروی کنند. تأثیرات قصه و داستان غیرمستقیم و نامرئی است. به طور غیرمستقیم راه را نشان می‌دهد و هدایت می‌کند، عبرت می‌دهد، موعظه می‌کند، تشویق می‌نماید، می‌ترساند، امیدوار می‌کند، همه این‌ها به طور غیرمستقیم القاء می‌شود و به همین جهت پایدار خواهد بود (امینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۹). در واقع شنیدن قصه یکی از کارهای مورد علاقه کودکان است. آن‌ها با هیجان زیاد به داستان گوش می‌دهند و خود را در

اختیار قصه‌گو قرار می‌دهند که در این صورت به صورت غیرمستقیم تأثیرات لازم را می‌پذیرند. قصه نه تنها پیام‌های مفیدی برای کودک دارد، بلکه اگر به گونه‌ای جذاب و مناسب طراحی و بیان شود، کودک و نوجوان می‌کوشد خود را با شخصیت‌های آن قصه همانند سازد (مجموعه مقالات نماز و خانواده، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۴۹).

والدین و مربیان می‌توانند با بیان داستان‌های مذهبی و دینی، زمینه رشد و شناخت کودک را فراهم سازند و با ارائه قصه‌های آموزنده و جذاب به ساخت الگوی ذهنی آنان با گرایش‌ات معنوی بپردازند، و زمینه علاقه و انگیزه آنان را در انجام مسایل معنوی فراهم آورند. در این صورت نوعی اشتیاق در آنان ایجاد می‌شود و در نتیجه کودک و نوجوان از انجام اعمال دینی احساس رضایت می‌کند، که این رضایت باعث درونی شدن عمل اخلاقی در آنان می‌شود.

نتیجه بحث

آشنا کردن کودکان با معارف و ارزشهای دینی و مذهبی یکی از اصول مهم در تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می‌شود و روز به روز با توسعه زندگی اجتماعی، علمی و سیاسی ضرورت آن بیش‌تر احساس می‌شود. بنابراین یکی از محورهای مهم و اصلی تربیت باید عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان باشد، زیرا در این صورت است که فرزندان از هر نوع آسیب اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند. بسیاری از شرارت‌های افراد ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی می‌باشد و درونی شدن ارزش‌های دینی باعث می‌شود آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیش‌تری داشته باشند. تربیت دینی فرزندان را باید از کودکی آغاز کرد. زیرا روح آنان در این زمان انعطاف پذیری قابل توجهی دارد و هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود از این انعطاف کاسته می‌شود. با توجه به اینکه کودک در این دوران از حساسیت‌ها و لطافت‌های خاصی برخوردار است، باید از بهترین شیوه‌ها بهره گرفت تا نتایج مفید و مؤثر حاصل شود. یکی از روش‌های بسیار مؤثر در تربیت تشویق کارهای خوب کودکان است. تشویق راهی مناسب در ایجاد انگیزش به سوی کارهای مثبت می‌باشد. تشویق در روح آنان اثر می‌گذارد و آن‌ها را به انجام اعمال نیک تحریض و ترغیب می‌کند. یکی دیگر از شیوه‌ها روش الگویی است. در این روش فرد از فرد یا افراد دیگر به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده از رفتار دیگران

پیروی نموده و خود را با آن همساز می‌کند. روش محبت یکی از عوامل بسیار مهم در جذب افراد می‌باشد که اثر آن بر روی فرد تربیت شونده عمیق و درازمدت می‌باشد. در این مدت مربی می‌تواند منویات تربیتی خود را به کودک القاء کند و تغییر رفتار را در کودک مشاهده کند. داشتن بصیرت و آگاهی نسبت به انجام کار، دوام و قوام آن عمل را بیش‌تر خواهد کرد بنابراین روش بصیرت بخشی، روش مؤثری برای نهادینه کردن ارزش‌ها در کودکان محسوب می‌شود. با روش قصه‌گویی نیز می‌توانیم در اعماق روح کودک نفوذ کنیم و با بیان قصه‌های آموزنده و جذاب کودکان را با شخصیت‌های قصه همانند سازیم.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- احمدی، علی اصغر. ۱۳۷۴ش، روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- احمدی، احمد. ۱۳۶۴ش، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی.
- امینی، ابراهیم. ۱۳۷۹ش، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- آذرمونی، منصور. ۱۳۸۱ش، آمار و کاربرد آن در مدیریت، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت.
- آشتیانی، محمدرضا. ۱۳۸۴ش، گنجینه آداب اسلامی، قم: انتشارات زهیر.
- بهشتی محمد. ۱۳۷۹ش، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، جلد ۲، تهران: انتشارات سمت.
- پیاژه، ژان و پیر هانری، سیمون. ۱۳۹۶ش، روان‌شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان، ترجمه عنایت الله شکیبایور، تهران: کتابفروشی نیما.
- جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۶ش، مجموعه مقالات نماز و خانواده، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- حسینی، سید ابوالقاسم. ۱۳۸۰ش، اصول بهداشت روانی، مشهد: به نشر.
- حسینی زاده، علی(زیر نظر علیرضا اعرافی). ۱۳۸۳ش، سیره تربیتی پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام، تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- خادمی، عین الله. ۱۳۷۹ش، بررسی عوامل مؤثر بر درونی کردن ارزش‌های اسلامی در دانش‌آموزان، تهران: انتشارات اداره کل آموزش و پرورش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. ۱۳۸۲ش، سیری در تربیت اسلامی، تهران: انتشار دریا.
- الدیلمی، حسن. ۱۳۷۵ش، ارشاد القلوب، المجلد الثاني، پژوهش سید هاشم میلانی، قم: دار الأسوه.
- ری شهری، محمدمهدی. ۱۳۷۶ش، العلم والحکمة فی الكتاب والسنة، قم: دار الحدیث.
- شعبانی، حسن. ۱۳۷۱ش، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، تهران: انتشارات سمت.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۶۷ش، سیری در سیره نبوی، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۱ش، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی. ۱۳۷۹ش، علوم قرآنی، انتشارات مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).

مولوی، جلال الدین. ۱۳۷۲ش، **مثنوی معنوی**، تهران: انتشارات نگاه.
میلانی فر، بهروز. ۱۳۸۲ش، **بهداشت روانی**، چاپ هفتم، بی جا: انتشارات قومس.
نوری طبرسی، حسین. ۱۴۰۸ق، **المستدرک الوسایل ومستنبط المسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت
لإحياء التراث.

مقالات و پایان نامه‌ها

اسماعیلی بهبهانی، منیژه. ۱۳۸۱ش، «**بررسی رابطه بین دینداری و سعادتمندی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران**»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

بهرامی، مشعوف. ۱۳۸۸ش، «**بررسی رابطه بین میزان عبادت و سلامت روان در دانشجویان پسر مرکز تربیت معلم همدان**»، پایان نامه کارشناسی ارشد.

معصومی پویا، حمیدرضا. ۱۳۸۳ش، «**بررسی رابطه نگرش مذهبی با سلامت روان دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر اراک**»، پایان نامه کارشناسی ارشد فرهنگی تربیتی دانشگاه برنامه ریزی و مدیریت.

نیکوگفتار، منصوره. ۱۳۸۶ش، «**بررسی رابطه بین ارزش‌ها و سلامت عمومی**»، فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناختی، دوره ۱۰، شماره ۱ و ۲، ص ۸۱.